

آقای ابطحی معاونت سابق آموزشی وزارت آموزش و پرورش



تذکر لازم

مصاحبه‌ای که هم‌اکنون از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد مربوط به زمان تصدی جناب آقای ابطحی در رتبت معاونت آموزشی وزارتخانه می‌باشد که توسط برادر خواهرزاده انجام گرفته است.

رواج داده بودند که به دروغ جانشین ارزشهای اصیل شده بود. وابستگی یکی از مسائل عمده سیاستهای جهانی حاکم بر سرنوشت کشور ما بود و ما را به هر سمتی که می‌خواست می‌کشید.

اولین حرکت‌هایی که در پیروزی انقلاب ظهور کرد و تداوم یافت، حذف ارزشهای دروغین و پایدار شدن ارزشهای اصیل و اصولی اسلامی بود. بنابراین یک انفجار ارزشی پیش آمد. یعنی در واقع ما با یک فرهنگ نو و جدید همراه با ارزشهایی نوین کار را شروع کردیم. در چنین موقعیتی کاری عظیم و مسئولیتی خطیر بر دوش پرورش دهندگان نسل انقلاب نهاده شد. اولین سئوالی که برای ما مطرح شد، این بود که چه کسانی می‌توانند این ارزشها را حفظ کرده و زنده نگهدارند؟ پس از جلسات و مباحثات به این نتیجه رسیدیم که به یک نیروی تازه نفس و علاقه‌مند و آشنا به مبانی و ارزشهای اسلامی نیاز داریم. بنابراین افرادی با این خصوصیات و مهارتها به نام مربی تربیتی وارد گود کردیم. اینان کسانی بودند که در نظام جدید نضج گرفته و به ارزشهای اسلامی آشنا بودند.

سختگیری این عده در خلایق که از قبل از انقلاب پیش آمده، چشمگیر بود. اگرچه مردم در فعالیتهای اجتماعی و مبارزات از سال ۱۳۴۲ به بعد بر اساس رهنمودهای حضرت امام (قدس سره) حرکت می‌کردند ولی عملاً چیزی در مدارس اتفاق نیافتاده و هیچگونه جهتگیری ارزشی خاصی

□ معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش برادر عزیز جناب آقای ابطحی ضمن عرض سلام از جناب عالی خواهش می‌کنیم مخاطبین ما را در جریان اقدامات انجام شده و در دست اقدام معاونت آموزشی وزارتخانه در سال تحصیلی جاری قرار دهید:

■ بنده هم خدمت عزیزان مجله تربیت سلام عرض می‌کنم و امیدوارم در این راه مقدسی که گام برمی‌دارید هر روز دستاورد جدیدی برای تعالی و رشد تربیتی نوباوگان داشته باشید. قدمهای مؤثر شما انشاءالله در امر سازندگی جامعه نقش عمده‌ای خواهد داشت. اما در مورد اینکه چه فعالیت‌های آموزشی انجام گرفته است؟ بایستی ابتدا مقدمه کوتاهی عرض کنم تا ضمن این مقدمه بعضی از سئوالها پاسخ داده شود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جهان متحولی که در آن زندگی می‌کنیم قابل تأمل است. و اولین چیزی که باید به آن توجه کرد این است که حدود ۱۳-۱۴ سال پیش، ارزشها یا شبه ارزشهایی را استعمار و طاغوت در جامعه ما

بوقوع نپیوسته بود. هر چند که در مساجد و تکایا برنامه هایی بود ولی در مدرسه عملاً یک تغییر ارزشی اتفاق نیافتاده بود که به صورت یک فعالیت رسمی تربیتی تداوم یابد. مربیان وقتی وارد سازمان و سیستم تعلیم و تربیت کشور شدند با مشکلات عدیده ای روبرو شدند این عزیزان از یک طرف با عوامل بازدارنده اداری و آموزشی در مدرسه مواجه و از طرف دیگر با مخالفت و مزاحمت برخی از خانواده ها که ظرفیت پذیرش این ارزشهای نوین را نداشتند واقع می شدند.

اما کم کم با حمایت دو شهید بزرگوار (شهید رجایی و شهید باهنر) نقش و شرح وظایف مربیان در مدرسه تثبیت شده و به عنوان بخشی از فعالیتهای ضروری در آموزشگاه پذیرفته شد.

متأسفانه گاهی در مدارس اینگونه برداشت می شود که ابقا و گسترش ارزشهای اسلامی و مثبت فقط بایستی توسط مربیان تربیتی تبلیغ و ترویج شود و به همین دلیل برخی دیگر از اولیای آموزشگاه خود را فارغ از این مسئولیت احساس می کنند و صرفاً به مسائل آموزشی می پردازند نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

همان طور که اشاره کردید نه همه بلکه عده ای این طور تصور می کنند. معلمین خوب ما می دانند که آنها علاوه بر این که آموزش می دهند تربیت هم می کنند. اینان همیشه در کنار مربیان بوده اند و همسو با آنها حرکت کرده اند، همیشه یار و مددکار و بازوی آنها بوده و در انتقال تجربیات معلمی به آنها کمک کرده اند و این وحدت و همکاری در حال حاضر هم هست و متقابلاً ما شاهد همکاری مربیان خوب با معلمین و سایر اولیاء مدرسه هستیم. و اما این که چگونه برخی این چنین تصور کردند؟ بایستی عرض کنم که از زمانی که برخی از مربیان خیال کردند که آنها صرفاً مسئول تربیت دانش آموزان هستند، این تصور ایجاد شد. و از هنگامی که مربیان مسئولیت خود را این گونه تلقی کردند این فاصله بین مربیان و معلمین ایجاد شد و ما برای رفع این توهم و فاصله با همکاری و همفکری جناب آقای زرهانی گامهای اولیه اش را برداشته ایم و نشان داده ایم که بین آموزش و تربیت هیچگونه جدایی وجود ندارد. ما از دو سال پیش تاکنون همراه با آقای زرهانی اقدام به ارسال و ابلاغ بخشنامه های اداری با امضا و توافق طرفین به استانها کردیم تا معاونین آموزشی و پرورشی استان هر دو یک هدف را دنبال کنند و عملاً موجبات رفع این توهم را فراهم نمایند. امضای طرفینی بخشنامه ها نشانگر این بود که این یک فعالیت بهم پیوسته است. و پرورش و آموزش دوروی یک

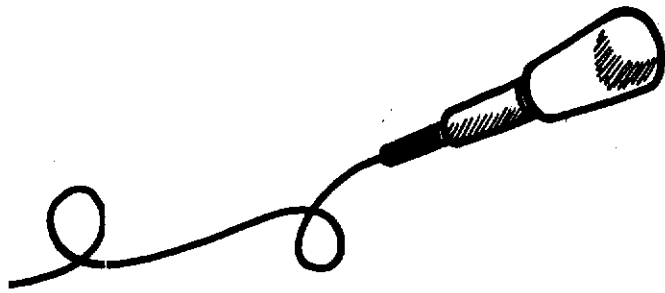
سگه اند. بنابراین همانگونه که پیامبران وائمه معصومین علاوه بر این که آموزش می دادند مربیان الگو و نمونه ای برای ما مسلمین بوده اند لذا ما نمی توانیم دو تا شغل را از هم جدا کنیم. و تنها چیزی که می توانیم بگوییم این است که مربیان تربیتی تسهیل کننده امر تربیت در مجموعه آموزش و پرورش هستند. به نظر من مربیان تربیتی علاوه بر این که خودشان کار می کنند بایستی زمینه را فراهم نمایند تا هر کس در این سفره پر نعمت بخواهد، شریک شود. همچنین اگر معلمی تصور کند که مسئول تربیت نیست نه تنها خطا تصور کرده بلکه گناه کرده است.

در مصاحبه اخیر جناب آقای دکتر نجفی در روزنامه اطلاعات اشاره به ارتقاء سطح آموزشی مربیان تربیتی برجسته از طریق کارشناسی ناپیوسته و ابقای آنان در پست مشاوره تربیتی و راهنمای تحصیلی در مدارس شده بود. لطفاً توضیح دهید در این راستا چه اقدامات آموزشی انجام گرفته است؟

اجازه بدهید باز هم مقدمه کوتاهی بگویم و جواب سؤالتان هم در این صحبت هست. الآن در دنیا اینجوری مطرح است که در هر ۵ تا ۱۵ سال یکبار حجم اطلاعات بشری دو برابر می شود. یعنی ما تقریباً در هر ده سال با یک انفجار دانش روبرو هستیم. در کشور ما پس از پیروزی انقلاب مسئله جنگ را داشته ایم. بنابراین ما در این ۷-۸ سال جنگ صدمات بسیار زیادی متحمل شده ایم.

تمام شهرهای مرزی استانهای غرب و جنوبی کشور منهدم شده اند، مدارس و مراکز فرهنگی و تربیتی، وسایل نقلیه و سایر امکانات آموزش و پرورش در خدمت جنگ بوده اند، مسائل و مشکلات مهاجرت دانش آموزان و معلمین و برنامه ریزی برای عزیزان رزمنده به نوعی برنامه ریزیهای آموزشی و تربیتی ما را تحت الشعاع قرار داده و ما را از یک برنامه ریزی درازمدت بازداشته است و هنوز خرابیهای ناشی از این جنگ باقی است و ما مشغول بازسازی هستیم. در واقع چیزهایی را که ما در جنگ از دست داده ایم ترمیم و بازسازی می کنیم. بنابراین تاکنون ما موضعی انفعالی در برابر وقایع اتفاقیه داشته ایم و مجالی چه از لحاظ برنامه ریزی آموزشی و چه از نظر رفع مشکلات تربیت برایمان فراهم نشده است.

ما اکنون در برنامه پنج ساله تلاش و سرمایه گذاری زیادی روی تربیت نیروی انسانی و جلب امکانات و رفع نواقص کرده ایم ما طبق این برنامه بایستی قادر باشیم حدود ۴۰۰ هزار نیروی متخصص از زیر دیپلم تا بالای دیپلم برای



این مطلب خیلی مهم است. من تصویری هر چند خیالی ارائه می‌کنم. دوره‌سازندگی است و این دوره به نیروهای زیادی برای این کار نیاز دارد، حالا چه سازندگی اجتماعی، مسائلی فرهنگی، فیلم‌سازی، تبلیغات و دیگر چیزها. ما در مسائل مدیریت احتیاج به نیروهای مؤمن و معتقد و مدیر داریم. احتیاج به کسانی که بتوانند خسارت‌های جنگ را جبران کنند. چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در زمینه‌های فیزیکی یعنی فضاهای ساختمانی و... صنایع و تکنولوژی و... بنابراین نه تنها آموزش و پرورش به این نقیصه افتاده بلکه آموزش و پرورش با جهان کار آزاد که درآمدهای کلان دارد روبرو است یعنی نیروهایش به سمت مشاغل آزاد هر چند کاذب می‌روند و تازه در جهان آزاد هم با هم رقابت نمی‌کنند یعنی سازمانی با یک معلم صحبت می‌کند با چهار برابر، ده برابر حقوق او را جذب می‌کند و این نیروی ما حتی حاضر نیست که استعفا بدهد. حالا آن سازمان که جذب می‌کند، سازمان دیگر در کنارش با حقوق برتر از آن سازمان می‌رباید، بنابراین یک بهم خوردگی امنیت شغل پیدا شده و دائم از اینجا به آنجا افراد در سیر و سفر هستند یا در تغییر شغل هستند.

از همه جا بدتر وضعیت ماست. معلم ما باید معلم باقی بماند اگر غیر از این باشد نه تنها منبع تربیت نمی‌شود شاید فعالیت‌های تربیتی را هم خنثی سازد و علتش این است که در مضیقه مالی شدید قرار می‌گیرد یعنی با حقوق ثابتی که تا حالا گرفته است و حداقل تغییراتی که در آن شده است، در این دنیای پرتلاطم تورم و افزایش قیمت‌ها قدرت خرید معلم از حقوقش را تا حد (یک ششم یا یک هفتم) تقلیل داده و چنین آدمی نمی‌تواند دیگر عسرت و تنگنای مالی خودش را با آموزش و پرورش تأمین کند. بنابراین به بیرون آموزش و پرورش می‌رود. وقتی از آموزش و پرورش بیرون رفت به جایی می‌رود که بیشترین درآمد را داشته باشد یا اینکه به مشاغل آزادی می‌پردازد که شایسته او نیست و این باعث

تصدی مشاغل مختلف تربیت نماییم. لذا برای هدایت و راهنمایی دانش‌آموزان احتیاج به مشاورینی داریم تا این عزیزان را نسبت به استعداد‌های خود، آشنا و برای خدمت در جامعه راهنمایی نمایند. ما این وظیفه را به مربیان برجسته و شایسته‌ای که تخصص و تعهد لازم را در آموزش‌های کارشناسی ناپیوسته فرا خواهند گرفت واگذار خواهیم کرد تا جوانان عزیز را در این جهان پرتلاطم تکنولوژی و تنوع مشاغل، متناسب با استعداد‌های ذاتی و اکتسابی مددکار باشند و به سر منزل مقصود برسانند. اینگونه مربیان باید هم از خصوصیات شخصی، فردی و استعداد‌های بالقوه برخوردار باشند و هم به اطلاعات، مهارت‌ها و دانش لازم در این زمینه مجهز بشوند. اینها بایستی بتوانند جلوی این مسائل و مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را بگیرند و آنها را واکنش و رشد اخلاقی‌شان را فراهم، و یا حتی المقدور هدایت تحصیلی و شغلی آنان را مناسب با نیازهای جامعه تضمین نمایند.

طرح مشاوره و راهنمایی تحصیلی پذیرفته شده است و ما از طریق آموزش به استانها اطلاع داده‌ایم که به دنبال طرح مکتوب و مناسب در این زمینه هستیم و از کارشناسان با تجربه استمداد کرده‌ایم و با همکاری معاونت پرورشی قصد داریم یک نظام واقعی به این طرح داده و خلاء موجود را به نحوی پر نماییم.

از جمله مسائل دیگری که در دنیا مطرح است این است که چگونه می‌توان اسارت فرهنگی در کشورهای انقلابی بوجود آورد و گرایش‌های ضد اخلاقی را در آن جوامع ترویج داد. هم اکنون استکبار جهانی از طریق عوامل خود این مفساد فرهنگی را با مجلات آنچنانی یا نوارهای مبتذل و ویدئویی و دیگر وسایل فریبنده به جامعه ما منتقل می‌کند و جوانان ما را از لحاظ فکری دچار نابسامانی کرده است. بنابراین ما احتیاج به نیروهایی داریم که آلودگی‌های اخلاقی، رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان را شناسایی کرده به رفع مشکلات آنان پردازند و این وظیفه برعهده مربیان و مشاوران تربیتی است.

جناب آقای ابطحی با وجود اینکه ما متولی آموزش عمومی کشور هستیم چه عواملی باعث شده که به جای جذب نیروهای مستعد و زبده متأسفانه اخیراً افرادی ناموفق در دانشگاهها جذب این وزارتخانه می‌شوند و هیچ میل و رغبتی به شغل معلمی باقی نمانده است. در وزارت آموزش و پرورش چه برنامه‌ای برای رفع این نقیصه در نظر گرفته شده است؟

و جایگاه معلم که باید زنده شود و اجر و قرب معلمی ظاهر گردد. یک نمونه بگویم شما توجه بفرمایید یکی از محورهای زنده و پویا بودن یک دستگاه این است که نیروهای کیفی خودش را بتواند حفظ کند اگر توانست حفظ کند پویا باقی می ماند اگر نتوانست عده ای می روند و عده ای جدید می آیند و دائم در تلاطم است و آرامش علمی که نیاز است وجود نخواهد داشت و تحرک علمی نیز از بین می رود. آموزش و پرورش از ابتدای ورود بچه به کودکان تا دبیرم و گاهی تا بالا تر حتی تا لیسانس را هزینه می کند اما هیچکس به او نمی گوید توی هزینه کننده باید سهمی را از این تربیت شده های خودت داشته باشی و اینها مجبور باشند حق خدمتشان را یک مقدار برگردانند مشکلات فعلی سبب شده است که این افراد خود را رها کرده و به رفع مشکلات مالی بپردازند. الان آثارش را شاید نظام پرداخت هماهنگ حقوق که از آن صحبت می شود بتواند این رقابتهای برون سازمانی و درون سازمانی را یا رقابت بین سازمانی را حل و فصل کند. دومین مسئله ای که در اینجا هست و ما باید به آن توجه کنیم یافتن نقش و منزلت معلم است. قدیمها یادتان می آید وقتی از مجتهدی می پرسیدند تو شاگرد کی بوده ای؟ می گفت من شاگرد فلان آیه الله بوده ام یعنی شرف را به انسان می داد. الان شاگرد خوب را می گویند مثلاً از مدرسه البرز است نمی گویند معلمش کی بوده می گویند از کجا آمده است؟ شرف را به مکان داده اند دیگر موجودیت معلم از بین رفته. بنابراین وجود معلم متجلی و آشکار نمی شود و حیثیت معلم تبدیل شده به حیثیت دستگاهی که در آن کار می کند. حالا اگر معلم خوبی در یک مدرسه کوچک دورافتاده ای باشد باز تلاش مفید آن معلم را به حساب آن مدرسه خواهند گذاشت. اینجا باید مشخص شود انسان است که انسان را تربیت می کند نه مکان. همین آثارش بعد در من و شمایی که کارمند اداره شده ایم یا آمده ایم پشت میز قرار گرفته ایم پیدا می شود. اعتبار ما بر می گردد به میز ما، بنابراین حفظ میزها هدف قرار می گیرد نه حفظ انسانها. این بسیار خطرناک است باید دوباره برگردیم به آن معنویتهایی که داشتیم. شاگردهای امام صادق (ع) باشیم. شاگردهای فلان معلم خوب باشیم و از آن معلم یاد کنیم. شاگردهای مدرسه نباشیم مدرسه یک مکان است و ممکن است خراب شود ولی انسان پایدار است امیدواریم که هم ما و هم دستگاههای بالاسری ما به این مسئله رسیدگی کنند. □

یاس و افسردگی و عدم علاقه به کار رسمی را بوجود می آورد و یا اینکه در واقع در تنگناهایی که برایش پیش می آید به مشاغلی می پردازد که در آن شغل، شاگردش او را می بیند و باز مسائل جدیدی را بوجود می آورد. به نظر من آموزش و پرورش باید معلمش، در حد متوسط زندگی تأمین بشود و جلوی کارهای تفریحی او گرفته شود تا به دنبال مشاغلی نرود که او را در سطح پایین فرهنگی قرار دهد. آنجا باید با او برخورد کرد. اما باید زندگی تأمین شود یک زندگی تأمین شده با این افزایش حقوقی که ما داریم می بینیم نمی شود. باید بازنگری شود. مسئله دوم عدالت اجتماعی است. در شغل مشابه باید درآمدهای یکسان باشد نه اینجور که یک دبیر ما وقتی از آموزش و پرورش بیرون می رود سال بعدش سه چهار برابر حقوق همان معلم را می تواند با آسایش خیال پیدا کند این ارزشهای شغلی را تضعیف می کند هر چقدر ما در این زمینه تبلیغ بکنیم برای شغل معلمی فایده ای ندارد. بنابراین چیزی که در این زمینه مطرح است این است که ما امنیت مالی معلم را در شرایط متعارف و متعادل فراهم کنیم که با خیال راحت کارش را انجام دهد. آخرین نکته ای که در این زمینه می گویم این است که بیش از ۲۵۰ هزار نفر از معلمین ما بیش از (سه چهارم یا یک دوم) حقوقشان را صرف اجاره خانه می کنند گرچه معلمینی هم که خانه دارند از فقر مادی و کمبود حقوق رنج می برند اما بدتر از آنها، آنهایی هستند که خانه و سامانی هم ندارند و برای نمونه اگر بخواهد خانه ای را فقیرانه بخرد و یک میلیون تومان هم وام بگیرد برای اینکار باید در ماه حدود ۱۵، ۱۶ هزار تومان قسط بدهد و چنین چیزی اصلاً ممکن نیست که یک معلم بتواند با حقوق ۵ یا ۶ هزار تومان این قسط را تأمین کند. بنابراین باید خانه های ارزان قیمت با اجاره های خیلی کم برای معلمین فراهم شود که بتوانند در این زمینه کمک مؤثری باشد.

□ جناب ابطحی چه فکری برای تقویت جاذبه های آموزش و پرورش در مقابل امکانات سایر وزارتخانه ها ا شده است، تا از انتقال نیروهای تحصیل کرده جلوگیری کند؟

■ دو تا محور به نظر می رسد یکی برگشت به آن مقام